

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث به اینجا رسید که ببینیم آیا در میان کیل و وزن و عدّ، چیزی را به نام اصالة الوزن داریم یا خیر؟ از کلام مرحوم شیخ و مرحوم اصفهانی و حتی مرحوم ایروانی که الآن کلامشان را می‌خوانیم استفاده می‌شود که اینجا قبول دارند اصالة الوزن را، اینجا در اینکه در واحدهای مقیاس و در مقایسه، وزن اصالت دارد حرفی ندارند و در نتیجه اگر مکیل را بالوزن معامله کنیم یا معدود را بالوزن معامله کنیم طبق همین مسئله اصالة الوزن اینجا پذیرفته‌اند، منتهی اصالة الوزنی که مرحوم اصفهانی فرمود با اصالة الوزنی که مرحوم شیخ فرمود فرقی را ملاحظه کردید، شیخ از این جهت می‌گوید اصالة الوزن لأن الوزن اضبط، اما مرحوم اصفهانی از این جهت می‌گوید اصالة الوزن که اصلاً ضبط فقط به وزن است، این فرق اصلی بین کلام مرحوم شیخ و مرحوم اصفهانی را عنایت بفرمایید، در عین اینکه هر دو قائل به اصالة الوزن هستند شیخ اصالة الوزن را از باب اضبط بودن می‌داند اما مرحوم اصفهانی از باب اینکه اصل ضبط و حقیقت ضبط فقط به وزن است و کیل هم اگر معتبر شده از باب این است که در هر کیلی مقدار وزن مشخص است.

کلام مرحوم ایروانی در بحث

مرحوم ایروانی در حاشیه‌ی مکاسب جلد دوم صفحه 563 عبارتشان این است «كون الوزن اضبط مما لا اشكال فيه» یعنی ایروانی با مرحوم شیخ هم در اصالة الوزن، در این مسئله که وزن اضبط است با هم مشترک‌اند، شیخ در مکاسب بعد از اینکه می‌گوید لأن الوزن اضبط من الكيل يك اضافه‌ای می‌آورد می‌گوید و مقدار مالیه المکیلات معلوم به اصالة من دون ارجاع إلى الكيل، شیخ می‌گوید اصلاً مقدار مالیت در مکیلات معلوم به سبب وزن است یعنی اگر یک چیزی مثل گندم هم مکیل باشد، مالیتش را کیل معین نمی‌کند بلکه وزن معین می‌کند.

مرحوم ایروانی این را قبول ندارد، اینجا با مرحوم شیخ مخالفت می‌کند می‌گوید «الا أن مقدار تمول المکیلات لا يعرف بالوزن فی الأغلب»، می‌گوید اصلاً در غالب مکیلات ما مالیتش را از راه وزن نمی‌توانیم بفهمیم «لعدم العلم بوزن المکیل غالباً»، اصلاً غالباً در مکیلات بایع و مشتری و مردم، اگر بگویند این کیل چقدر وزنش هست، چند کیلو در آن قرار می‌گیرد، این را نمی‌دانند، بعد می‌گویند «نعم يعلم یا نعلم اجمالاً أنه منطبق على وزن خاص و اخذ فی مبدأ أمره من ذلك الوزن الخاص»، می‌گوید ما می‌دانیم البته هر کیلی مبدأش یک وزن خاصی است «و من ذلك يعلم أن كون الوزن اصلاً فی الكيل على تقدير صحته لا یجدي فی جواز التقدير به فی رفع الغرر»، چون غالباً مردم نمی‌دانند هر کیلی معادل چقدر وزن است، این نمی‌تواند رافع برای غرر باشد.

مرحوم ایروانی اینجا در عین اینکه اضبط بودن وزن را قبول دارد، اما اینکه مکيلات ماليّت‌شان بالوزن است این را قبول ندارد و دلیلی هم که می‌آورد این است که می‌گوید غالباً مردم نمی‌دانند هر کیلی از نظر وزنی معادل چقدر وزن است؟ ولو اعتراف می‌کند ایشان هم اینجا مثل اصفهانی است، مرحوم ایروانی در اینجا مثل اصفهانی می‌شود که مبدأً هر کیلی یک وزن خاصی است، اما می‌گوید این مبدأً در اذهان مردم محجور واقع شده، عند المعاملة مردم دیگر توجه به این مبدأً ندارند و توجه به این وزن خاص ندارند و کیل را معیار برای ماليّت قرار می‌دهند. پس اشکال اصلی ایروانی به مرحوم شیخ این است که ماليّت مکيلات به وسیله‌ی وزن نیست، ماليّت به وسیله‌ی همان کیلی است که در بین مردم تحقق پیدا می‌کند.

باز مرحوم شیخ بعد از اینکه این را بیان می‌کنند در ادامه مطالبشان فرمودند «و يشهد لأصالة الوزن أن المكاييل المتعارفة في الاماكن المتفرقة على اختلافها في المقدار ليس لها مأخذٌ إلا الوزن إذ ليس هنا كيلٌ واحد»، مرحوم شیخ فرمود ما وقتی به بلاد مختلفه می‌رویم مکائیل مختلفه است این اختلاف در مکائیل را شیخ فرمود منشأش چیست؟ چرا کیل در قم ممکن است با کیل در تبریز و عراق فرق کند؟ برای اینکه کیل در قم را با یک وزنی تنظیم کرده‌اند و کیل در عراق را با یک وزن دیگری تنظیم کردند، کیل در قم ممکن است دو کیلو بگیرد و کیل در عراق ممکن است سه کیلو بگیرد، می‌فرماید چون هر بلدی با یک وزن خاصی کیل‌شان را تنظیم کردند این سبب اختلاف در مکائیل است، بعد یک تحلیلی می‌آورد مرحوم شیخ و می‌فرماید لیس کیل، اینطور نیست که ما یک کیل اصلی داشته باشیم تمام مکيلات را بر طبق آن کیل ضابطه‌مند کنیم.

مرحوم ایروانی می‌گوید همین حرف در وزن هم می‌آید، مگر شما در وزن، یک وزن خاصی دارید که بقیه‌ی اوزان را با او معیار سنجی می‌کنید؟ در وزن هم چنین چیزی ندارد، «ليس هنا وزنٌ خاص و ثقلٌ معلقٌ بين السماء و الارض يقاس الاوزان عليه»، بعد به مرحوم ایروانی می‌گوئیم پس وزن چطور شده؟ چرا می‌گویند یک مثقال و به این می‌گویند ده مثقال و به این می‌گویند نیم کیلو؟ می‌فرماید «و إنما مبدأ كل وزنٍ كان اقتراحياً»، بنا گذاشتند به این می‌گویند یک مثقال، این مقدار سنگینی را می‌گویند یک مثقال، «ثم حصل التداخل و التعارف كذلك في جانب الكيل»، می‌گوید در کیل هم مسئله همینطور است «و معرفة المقادير بالكيل و الوزن معرفة تخمينية، فإن مآل المعرفة الوزن إلى معرفة ثقله لو حمله بيده مثلاً»، می‌فرماید منشأ وزن این است که انسان آنچه را کف دستش بگیرد ببیند چقدر سنگینی دارد، تا ادامه مطالب^[1].

مروری بر اقوال در بحث

ما وقتی این مطالب را عرض کردیم برای شما این انظار تا اینجا اینطور روشن می‌شود؛ 1) بگوئیم همه چیز به وزن برمی‌گردد، چون در وزن مسئله‌ی ثقل سنگینی و سبکی مطرح است و با وزن سنگینی و سبکی را می‌فهمیم لذا معیار فقط در همه چیز می‌شود وزن، حالا لااقل در خصوص اطعمه این حرف را بزنیم و بگوئیم معیار می‌شود وزن، که از کلام مرحوم اصفهانی استفاده شد، این یک نظر.

یک نظر این است که طبق این نظر اول کیل هم خودش به وزن برمی‌گردد و یک امری موزون در حقیقت است.

نظر دوم این است که هم کیل و هم وزن، هر دو عنوان اقتراحی را دارند، یعنی مثلاً در اینجا گفتند ما این مقدار را می‌گوئیم یک کیل، این مقدار را می‌گوئیم دو کیل، همانطوری که در وزن به این مقدار سنگینی یک مثقال می‌گوئیم، این مثقال حجم را یک کیل می‌گوئیم، در باب کیل بیشتر حجم مدّ نظر است، آن ظرفی که به وسیله آن کیل می‌کنند و پیمانه می‌کنند، حجم آن جنس بیشتر مدّ نظر است اما سنگینی و سبکی مدّ نظر نیست، در باب وزن سنگینی و سبکی است، عرض می‌شود بگوئیم هر یک مستقل است هم در باب وزن و هم در باب کیل، هر دو اقتراحی‌اند و عرف بنا گذاشته می‌گوید این را یک مثقال می‌گوئیم و این را یک کیل می‌گوئیم، هیچ کدام به دیگری برنمی‌گردد! نه وزن اصالت دارد و نه کیل اصالت دارد.

سؤال این است که آیا چیزی به نام اصالة الوزن داریم یا نه؟ به عرف که مراجعه می‌کنیم درست است اینها ممکن است از نظر مقدار نزدیک به هم باشد مثلاً یک کیل گندم ممکن است به اندازه‌ی وزنش هم یک کیلو باشد ولی عرف اینها را دو مقیاس و دو معیار جدا می‌داند، یعنی همین مطلبی که مرحوم ایروانی گفت، حالا ای کاش در صدر عبارت مسئله‌ی اضبطیت هم مطرح نمی‌کرد، چون آنجا بوی این دارد که این اصالة الوزن را بخواهد قبول کند، اصلاً ما چرا بگوئیم وزن اضبط است؟ نه، و همینطور این حرف دوم شیخ که مالیت مکیلات با وزن است هم درست نیست. در عرف همان طوری که مالیت یک شیء با کیل معین می‌کنند با وزن هم معین می‌کنند همانطوری که با وزن معین می‌کنند با کیل معین می‌کنند.

اشکال استاد به مرحوم اصفهانی

اول در این مطلب مرحوم اصفهانی مناقشه کنیم، می‌گوئیم ایشان گفت اغراض دائماً به این تعلق پیدا می‌کند که مقدار سبک و سنگینی اجناس چه اندازه است؟ مسئله را ایشان برد روی مسئله‌ی سبک و سنگینی و بعد مسئله‌ی وزن را و اصالة الوزن را قائل شد، و ایشان هم به تبع شیخ قبول دارد که مالیت اشیاء به وزن است.

ما وقتی به عرف مراجعه می‌کنیم عرف می‌گوید هم با وزن مالیت را تنظیم می‌کنیم و هم با کیل؟ می‌گوییم یک کیل ده تومان و دو کیل بیست تومان، به عبارت دیگر تعیین مالیت یعنی چه؟ یعنی معلوم بشود یک کیل چقدر و دو کیل چقدر؟ و سه کیل چقدر؟ کما اینکه در باب وزن هم می‌گوئیم یک کیلو چقدر، دو کیلو چقدر؟ مثلاً همین سبره‌ای از گندم که جلوی ما هست را نمی‌شود مالیتش را معین کرد! چرا؟ چون نمی‌دانیم چند کیل است یا نمی‌دانیم چند کیلو است اما اگر هر یک از اینها به میدان بیاید مالیت مشخص می‌شود، می‌گوئیم یک کیل گندم صد تومان است، اگر این صبره ده کیل باشد می‌شود هزار تومان، به نظر ما اصالة الوزن را قبول نداریم، برای اینکه عرف همانطوری که مالیت را با سبک و سنگینی لحاظ می‌کند با حجم هم لحاظ می‌کند، می‌گوید ببینم چقدر است؟ یک کیل است یا دو کیل است؟ ما چیزی به نام اصالة الوزن نداریم، هم وزن قابلیت دارد و قابل قبول است و هم کیل قابل قبول است.

در نتیجه وقتی ما آمدم اینطور گفتیم می‌گوئیم باید یک طوری بشود که جهالت نباشد، سؤال این است، همان مطلبی که روز اولی که این بحث را شروع کردیم عرض کردیم، آیا در جایی که یک چیزی موزون است ما آمدم کیل کردیم اینجا باز جهالت وجود دارد؟ نه، جهالت با کیل برطرف می‌شود، من الآن می‌دانم ده کیل است و هر کیلی هم صد تومان است، نمی‌دانم وزنش چقدر است، کما اینکه نمی‌دانم عددش چقدر است، لزومی ندارد انسان همه جهات را بداند.

باز بیان دیگری را عرض کنم؛ ما در باب معامله جهالت مضرّ به معامله را نمی‌گوئیم جهالت مطلق و من جمیع الجهات است، می‌گوئیم اگر در یک معامله‌ای کوچکترین جهلی هم بود این معامله باطل است، در خیلی از معاملات جهالت هم وجود دارد. آن جهالتی که مضرّ است جهالت به مقدار مالیت است، یعنی بایع و مشتری ندانند چه مقدار مال در مقابل چه مقدار مال قرار می‌گیرد، این مضرّ به صحت معامله است. حالا اگر این جهالت در مالیت را برطرف کردیم، حالا یا با وزن، یا با کیل، با یکی از این دو تا برطرف کردیم جهالت برطرف می‌شود. پس ما در روایات چیزی به نام اصالة الوزن نداریم.

اشکال استاد به مرحوم شیخ

دلیلی که شیخ برای اصالة الوزن آورد که مقدار مالیت مکیلات از راه وزن است این هم درست نیست، مالیت مکیلات عند العرف به کیل است همانطوری که مالیت موزونات عند العرف به وزن است. مالیت مکیلات را نمی‌توانیم قبول کنیم بالوزن است، به عرف که مراجعه کنیم. فرمایش مرحوم اصفهانی که اصلاً دیگر چیزی به نام کیل نداریم، کیل هم یک نوعی از وزن

است، دیروز هم عرض کردیم نتیجه‌ی فرمایش اصفهانی این است که ما دیگر چیزی به نام کیل نداریم، می‌گوییم این کیل نیم کیلو است و به وزن برمی‌گردد.

پس ما دلیلی که شیخ آورد را هم قبول نکردیم و روایت هم نداریم، در روایات هم ندارد که مکیل نباید با وزن انجام شود یا بالعکس، پس نتیجه این است که ما اصالة الوزن نداریم، مکیل می‌شود با موزون فروخته شود، با وزن فروخته شود، موزون می‌شود با کیل، می‌گوئیم الآن طرفین می‌خواهند مالیت را با کیل معین کنند، اشکالی ندارد، طرفین می‌خواهند مالیت را با وزن معین کنند این روی قاعده اشکالی ندارد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ حاشیة المكاسب (للایروانی)، ج 1، ص: 198: قوله (قدس سره) لأنَّ الوزن أضبط من الكيل: كون الوزن أضبط ممَّا لا إشكال فيه إلَّا أنَّ مقدار تموُّل المكيَّلات لا يعرف بالوزن في الأغلب لعدم العلم بوزن المکیل غالباً بعد التَّعارف نعم يعلم إجمالاً أنَّه منطبق على وزن خاص و أخذ في مبدأ أمره من ذلك الوزن الخاص و من ذلك يعلم أنَّ كون الوزن أصلاً في الكيل على تقدير صحَّته لا يجدي في جواز التقدير به في رفع الغرر بعد أن هجر الأصل و كان التقدير به بعد هجره كالتقدير بكيل آخر مجهول غير دافع للغرر...